

نقدهی بر شناخت و مفسران قرآن کریم از آیین تعمید مسیحیان^۱

دکتر سید کاظم طباطبایی

دانشگاه فردوسی مشهد

E-mail: tabatabaei@ferdowsi.um.ac.ir

معصومه خاتمی

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

E-mail: masoomekhhatami@yahoo.fr

چکیده

در بسیاری از آیات قرآن کریم اهل کتاب مخاطب قرار گرفته‌اند یا از عقاید و رسوم آنان سخن به میان آمده است. اما به نظر می‌رسد مفسران به سبب نداشتن آگاهی دقیق و شناخت همه‌جانبه درباره عقاید و رسوم آنان، در مواردی به گونه‌ای سخن گفته‌اند که با واقعیت فاصله بسیار دارد. مثلاً خداوند متعال در آیه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» به «آیین تعمید» اشاره کرده است. از میان مفسرانی که به این معنا پی برده‌اند، برخی چون قرآء و طوسی از «تعمید کودکان» و بعضی چون زمخشری، میدی، نظام نیشابوری، بیضاوی و نسفی از «تعمید کودکان نصاری در آبی زرد رنگ» سخن گفته‌اند، در حالی که تعمید اهل کتاب نه منحصر به کودکان است و نه آب تعمید رنگ خاصی دارد. نگارندگان در این مقاله با بررسی و نقد آرای مفسران در تفسیر «صبغه» (به عنوان نمونه) نشان می‌دهند که مفسرانی چون زمخشری احتمالاً با مشاهده رفتار مسیحیان یک منطقه خاص از «تعمید کودکان در آبی زرد رنگ» سخن گفته و آن رسم را به همه مسیحیان نسبت داده‌اند و آن گاه مفسران بعدی همان سخن را تکرار کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت آگاهی‌های دینی این مفسران محققانه، علمی و روشمند نیست و برای تدارک این کاستی باید آگاهی دقیق، علمی و مستند از عقاید و آیین‌های اهل کتاب را به «مبادی تفسیر» افزود.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن، مفسران قرآن کریم، صبغه، تعمید، زمخشری.

مقدمه

در بسیاری از آیات قرآن کریم خداوند اهل کتاب را مخاطب قرار داده یا از عقاید و رسوم آنان تصریحاً یا تلویحاً سخن گفته است. اما گاهی مفسران به سبب نداشتن آگاهی دقیق و شناخت همه جانبه درباره عقاید و رسوم آنان، به گونه ای سخن گفته اند که با واقعیت فاصله بسیار دارد. مثلاً خداوند در سوره بقره (آیات ۱۳۵ تا ۱۴۱) که بخشی از وحی مدنی است، بر ضد یهودیان و مسیحیان احتجاج کرده و عقیده و رفتار آنان را درباره خدا و دین ابراهیم خطا شمرده است. در این مجموعه آیات، آیه ای وجود دارد که متن آن چنین است: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره/ ۱۳۸). مفسران درباره معنا و مدلول «صبغة الله» آرای گوناگونی ابراز کرده اند، به طوری که بسیاری از آنان «دین الله»، «اسلام» یا «ایمان» و برخی «فطرة الله»، «سنة الله»، «ختان»، «تطهیر»، «غسل جنابت» و «غسل ورود به آیین مسلمانی» را مدلول آیه دانسته اند. در این میان، بسیاری از مفسران به درستی «صبغه» را اشاره به تعمید اهل کتاب دانسته اند؛ چون در آیات مورد اشاره پیامبر (ص) مأمور است با یهودیان و مسیحیان درباره ایمان به آنچه بر ابراهیم و پیامبران پس از وی نازل شده محاجه کند. پس طبیعی است که در این جا به «آیین تعمید» در مسیحیت و ادیان سابق بر آن اشاره و گفته شود: بهترین تعمید، نه تعمید یحیی در آب است، نه تعمید عیسی در روح القدس و آتش، و نه تعمید نومسیحیان به نام اب و ابن و روح القدس؛ بلکه، تعمید راستین، تعمید الله است.^۱

۱. آیین تعمید پیش از ظهور عیسی (ع) نیز سابقه داشته است. نزدیک به ظهور عهد جدید حاخامها بت پرستان ره یافته را که به قوم یهودی می پیوستند تعمید می دادند. حتی برخی این تعمید را همچون ختنه امری ضروری می دانستند. یحیی (ع) نیز برای تحصیل توبه و آمرزش گناهان تعمید را بر جملگی قوم یهود واجب می دانست (انجیل مرقس، ۴/۱). در نظر او این تعمید نوعی از اندماج در ذرته حقیقی ابراهیم (ع) را محقق می ساخت (انجیل متی، ۹/۳). برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: دوفور، مدخل معمودیه.
۲. نگارندگان در پژوهش دیگری نشان داده اند که «صبغه» واژه ای متعلق به ادبیات مذهبی عرب های مسیحی قبل از اسلام است که برای بیان «تعمید» به کار می رفته است. رجوع شود به: خاتمی و طباطبایی، «رنگ یا تعمید»، پژوهش دینی، زمستان ۱۳۸۴، ص ۷-۳۱.

نکته‌ای که در میان سخنان این گروه از مفسران توجه محقق را به خود جلب می‌کند این است که آنان درباره «تعهد» کارهایی را به مسیحیان نسبت داده‌اند که یا سنت تعهد مسیحیان کاملاً و دقیقاً منطبق نیست. برای این که مقصود خود را دقیقاً روشن کنیم لازم است آرای مفسران (و بعضاً آرای لغت‌شناسان) را عیناً نقل کنیم. برای این منظور به دلیلی که در ادامه واضح خواهد شد، آرای این مفسران را در سه بخش (آرای مفسران قبل از زمخشری، رأی زمخشری، آرای مفسران بعد از زمخشری) به عرض خوانندگان می‌رسانیم:

۱) آرای مفسرانی که قبل از زمخشری می‌زیسته‌اند.

۱- عبدالله بن عباس^۱ (۳ سال قبل از هجرت - ۶۸ ق / ۶۱۹-۶۸۷ م.): بنابه نقل محدثان و مفسران، ابن عباس در سبب نزول این آیه گفته است: «ان النصارى كان اذا ولد لاحدهم ولد فأتى عليه سبعة ايام صبغوه فى ماء لهم يقال له ماء المعمودى ليطهروه بذلك، و يقولون هذا طهور مكان الختان. فاذا فعلوا ذلك قالوا صار نصرانياً حقاً. فانزل الله تعالى هذه الآية^۲» (واحدى نیشابورى، ص ۲۶. نیز رجوع شود به: ابن جوزى، ۱/۱۳۵؛ شهرستانى، برگ ۲۵۸؛ قرطبى، ۱/۲/۱۳۵).

۲- فرآء (۱۴۴-۲۰۷ ق. / ۸۲۲-۷۶۱ م.): «انما قيل الله لأن بعض النصارى كانوا اذا ولد المولود جعلوه فى ماء لهم يجعلون ذلك تطهيراً له كالختانة^۳» (۸۲/۱).

۳- طبرى (۲۲۴-۳۱۰ ق. / ۸۳۹-۹۲۳ م.): «يعنى - تعالى ذكره - بالصبغة

۱. تاریخ موالید و وفیات مفسران را به جز مواردی چند، از الاعلام اثر خیرالدین زرکلی برگرفته ایم.
 ۲. رأی ابن عباس در تفسیر ابوالفتح (۱۷۶/۲) چنین منعکس است: «عبدالله عباس گفت: ترسایان را چون فرزند آمدی، روز هفتم او را به آبی بردندی که آن را عمودیه گفتندی، و او را به آن آب بشتندی و گفتندی: صبغناه به؛ ما او را به این آب بشتیم تا دینی دگر نگیرد جز ترسایی، و این به جای ختان داشتند. خدای تعالی بر ایشان رد کرد به عبارت ایشان...»
 ۳. آراء و سخنان مفسران را عمداً به زبان اصلی و عبارت خودشان نقل کردیم و از ترجمه یا نقل مضمون آن به فارسی خودداری کردیم تا خوانندگان بهتر بتوانند مسیر نقل و اقتباس مفسران را از یکدیگر دنبال کنند و موارد افتراق و اشتراک اقوال را به آسانی بازشناسند.

صبغة الاسلام، و ذلك أن النصارى إذا ارادت أن تُنصّر أطفالهم جعلتهم في ماء لهم تزعم أن ذلك لها تقديس بمنزلة غسل الجنابة لأهل الاسلام و أنه صبغة لهم في النصرانية» (۷۲۹/۱).

۴- جوهری (د. ۳۹۳ ق. / ۱۰۰۳ م.): «و صبغة الله دينه و يقال: اصله من صَبَغ النصارى اولادهم في ماء لهم» (ذیل ماده صبغ).

۵- طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق. / ۹۹۵ - ۱۰۶۷ م.): «و قوله «صبغة الله» مأخوذ من الصبغ، لأن بعض النصارى كانوا إذا ولد لهم مولود جعلوه في ماء طهور يجعلون ذلك تطهيراً له و يسمونه العمودية [كذا]... و هو قول الفراء» (۴۸۵/۱).

۶- ابوبکر محمد بن عتیق نیشابوری مشهور به «سورآبادی» (د. ۴۹۴ ق. / ۱۱۰۱ م.): «دین اسلام را صبغة خواند در مقابل نصاری که ایشان فرزندان را به رنگی نشان کنند و آن آن است که ایشان را آبی باشد، آن را آب معبودیه [كذا] گویند. کودک را بدان بشویند و گویند صبغناه علی دیننا» (۱/ ۱۳۰).

۷- راغب اصفهانی (د. حدود ۵۰۲ ق. / ۱۱۰۸ م.): «و كانت النصارى اذا وُلد لهم ولدٌ غَمَسوه بعد السابغ في ماء عمودية [كذا] يَزْعَمُونَ أن ذلك صبغة» (ذیل ماده صبغ).

ب) رأی زمخشری

ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری ملقب به جارالله (۴۶۷ - ۵۳۸ ق. / ۱۰۷۵ - ۱۱۴۴ م.) که کشاف او نقطه عطفی در تاریخ تفسیر به حساب می آید و موافق و مخالف بر ارزش علمی آن متعرفند^۱، در این باره نوشته است: «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم في ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم، و اذا فعل

۱. در چاهی که از مفردات راغب در اختیار ماست تاریخ در گذشت وی در حدود ۲۲۵ هجری ضبط شده است.
۲. برای آگاهی از ارزش علمی کشاف و داوری علما درباره آن رجوع شود به: ذهبی، ۱/ ۲۳۳ به بعد.

الواحد منهم بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً حقاً» (۱۹۶/۱).

ج) آرای مفسرانی که پیش از زمه‌شیری زیسته‌اند

۱- طبرسی (د. ۵۴۸. ق. / ۱۱۵۳ م.): وی در مجمع که آن را پیش از دیدن تفسیر کشاف، نوشته به نقل از تبیان طوسی آورده است: «صبغة الله مأخوذة من الصبغ لأن بعض النصارى كانوا اذا ولد لهم مولود غمسوه فى ماء لهم يسمونه المعمودية يجعلون ذلك تطهيراً له... و هو قول الفراء» (۲۱۹/۱). اما همین مفسر در تفسیر دیگر خود موسوم به **جوامع الجامع** که آن را پس از اطلاع از تفسیر کشاف و مطالعه آن و بر اساس دقایق علمی آن کتاب نوشته (**جوامع الجامع**، ۲/۱-۳) چنین اظهار داشته است: «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم» (۸۳/۱).

۲- میبدی که تألیف تفسیر خود را در سال ۵۲۰ ق. آغاز کرده است (میبدی، ۱/۱) در این باره گوید: «ترسایان فرزند خود را که می‌زادند به آبی زرد می‌برآوردند در شهر عموریه^۱ و می‌گفتند صبغناه نصرانياً» (۳۸۱/۱).

۳- فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق. / ۱۱۵۰-۱۲۱۰ م.): «و ذكروا فى آنه لم سمي دين الله بصبغة الله وجوهاً؛ ا حدها ان بعض النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم و اذا فعل الواحد بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً. فقال الله تعالى اطلبوا صبغة الله و هى الدين و الاسلام لا صبغتهم» (۴۹۵/۱). واضح است که این سخنان اشاره به رأی زمخشری است.

۴- قرطبی (د. ۶۷۱ ق. / ۱۲۷۳ م.): «ان النصارى كانوا يصبغون اولادهم فى الماء و هو الذى يسمونه المعمودية و يقولون هذا تطهير لهم» (۱۳۵/۲/۱).

۱. عموریه (ammuriyya) از شهرهای مهم و آباد بیزانس یا دولت روم شرقی در آسیای صغیر بود. این شهر که چشم و چراغ سرزمین مسیحیان به شمار می‌آمد در سال ۲۲۳ ق. به روزگار معتصم عباسی به دست تازیان فتح شد (لسترنج، ۱۴۷).

- ۵- بیضاوی (د. ۶۸۵ ق. / ۱۲۸۶ م.): «فان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم و به تتحقق نصرانيتهم» (۱۹۳/۱) و این درست عین گفته زمخشری است.
- ۶- نسفی (د. ۷۱۰ ق. / ۱۳۱۰ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم فاذا فعل الواحد منهم بولده ذلك قال الآن صار نصرانياً حقاً» (۸۵/۱) و این نیز عیناً همان عبارت زمخشری است.
- ۷- ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ ق. / ۱۳۱۱-۱۲۳۲ م.): «و انما سناه [ای الختان] المسلمون تطهيراً لان النصارى لما تركوا سنة الختان غمسا اولادهم فى ماء صبغ بصفرة يصفرون المولود و قالوا: هذه طهرة اولادنا التى امرنا بها» (ذیل ماده «طهر»).
- ۸- نظام نیشابوری (در گذشته پس از ۸۵۰ ق. / ۱۴۴۶ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه بالمعمودية و يقولون هو تطهير لهم و به يصير الواحد منهم نصرانياً حقاً» (۴۷۱/۱). این سخن هم همان سخن زمخشری است.
- ۹- ثعالبی (۷۸۶-۸۷۵ ق. / ۱۳۸۴-۱۴۷۰ م.): «ان النصارى لهم ماء يصبغون فيه اولادهم» (۱۱۳/۱).
- ۱۰- ملا فتح الله کاشانی (د. ۹۸۸ ق. / ۱۵۸۴ م.): «صبغت ايشان آن بود که مولود خود را بعد از هفت روز در آبی زرد غوطه دادندی و آن را آب معمودیه گفتندی و اعتقاد ايشان آن بود که آن آب پاک کننده مولود است از غير دين مسيحا، و آن را قائم مقام ختان دانستندی و گفتندی صبغناه بالنصرانية» (۳۹۳/۱).
- ۱۱- طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق. / ۱۶۷۴-۱۵۷۱ م.): «ان النصارى كانوا يغمسون اولادهم فى ماء اصفر يسمونه المعمودية و يقولون هو تطهير لهم» (مجمع البحرين، ذیل ماده صبغ). این عین گفته زمخشری است. همو در کتاب دیگرش گوید: «انما سميت الملة صبغة لان النصارى استعاضوا فى ختان اولادهم بماء اصفر يصبغ اولادهم فرد الله سبحانه و تعالى - عليهم» (تفسیر غریب القرآن، ذیل ماده صبغ).

۱۲- شیخ اسماعیل حقی (د ۱۱۲۷ ق / ۱۷۱۵ م.): «و عبّر عن لفظ الفطرة بانظ الصبغة لورعه في صحبة صبغة النصارى اذ كانوا يشتغلون بصبغ اولادهم في سابع الولادة مكان الختان للمسلمين بغمسهم في الماء الاصفر الذي يسمونه المعمودية» (۲۲۵/۱).

۱۳- سید عبدالله شبر (۱۱۸۸-۱۲۴۲ ق / ۱۷۷۴-۱۸۲۷ م.): «فان النصارى كانوا يغمسون اولادهم في ماء اصفر يسمونه المعمودية يجعلون ذلك تطهيراً لهم و محققاً لنصرانيتهم» (۶۰). چنان که معلوم است این نیز مقتبس از سخن زمخشری است.

۱۴- آلوسی (۱۲۱۷-۱۲۷۰ ق / ۱۸۰۲-۱۸۵۴ م.): «فان النصارى كانوا يصبغون اولادهم بماء اصفر يسمونه المعمودية يزعمون انه الماء الذي و لدفيه عيسى - عليه الصلاة و السلام - و يعتقدون انه تطهير للمولود كالختان لغيرهم...» (۶۵۲/۱).

۱۵- مکارم شیرازی (معاصر): «مفسران می گویند در میان مسیحیان معمول بود که فرزندان خود را غسل «تعمید» می دادند و گاهی ادویه مخصوص زرد رنگی به آب اضافه می کردند و می گفتند این غسل مخصوصاً با این رنگ خاص باعث تطهیر نوزاد از گناه ذاتی که از آدم به ارث برده است می شود» (۳۴۷/۱).

نقد و تحلیل

چنان که می بینیم نخستین بار ابن عباس در تفسیر این آیه از تعمید کودکان نصاری در هفتمین روز ولادت سخن گفته است. سپس فراء، طبری، طوسی و طبرسی یکی پس از دیگری این سخن را تکرار کرده و غالباً این تعمید را جایگزین ختنه تلقی کرده اند. اما برخی چون طبری آن را به منزله غسل جنابت مسلمانان دانسته اند. آنان همچنین از آب تعمید با عناوین «ماء المعمودی»، «ماء لهم»، «ماء عمودیه» یا «العمودیه» و «المعمودیه» سخن گفته اند.

چون نوبت به زمخشری می رسد، از تعمید کودکان در آبی زرد سخن به میان

می‌آید و از این پس مفسران و علمای لغت از جمله میبیدی، طبرسی، فخررازی، بیضاوی، نسفی، ابن منظور، نظام نیشابوری، مولی فتح‌الله کاشانی، طریحی، شیخ اسماعیل حقی، شبر و آلوسی به تقلید از زمخشری همین سخن را تکرار می‌کنند. مؤلفان تفسیر نمونه از افزودن ادویه مخصوصی به آب تعمید به منظور زرد کردن آن سخن رانده‌اند. دکتر این‌سیان، با دو استثنای معنادار روبه رو می‌شویم و آن این که قرطبی و ثعالبی همچون مفسران قبل از زمخشری از زردی آب تعمید سخنی نگفته‌اند. دلیل این نکته به گمان ما این است که قرطبی و ثعالبی هر دو از مردم غرب جهان اسلام هستند و کشاف زمخشری آن طور که در میان مردم شرق رونق و اعتبار داشته در میان مردم غرب رواج نداشته‌است.

نکته دیگری که توجه ما را به خود جلب می‌کند این است که میبیدی از تعمید کودکان در «شهر عموریه» سخن می‌گوید.

اکنون برای ما این پرسش‌ها مطرح است: آیا تعمید به کودکان اختصاص دارد؟ آیا آب تعمید زردرنگ است یا احساساً آب تعمید رنگ خاصی دارد؟ آیا مسیحیان به آب تعمید ادویه مخصوصی می‌افزودند؟ آیا فقط مسیحیان ساکن شهر عموریه فرزندان خود را غسل تعمید می‌دادند یا این که مسیحیان فرزندان خود را برای تعمید به شهر عموریه می‌بردند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ضروری است آگاهی‌هایی درباره «آیین تعمید» عرضه بداریم.

تعمید

در مسیحیت دو آیین وجود دارد که مورد قبول همه فرق مسیحی است. این دو آیین عبارتند از: ۱- تعمید؛ ۲- عشای ربانی. آیین‌های دیگری هم هست که برخی از فرق آن‌ها را قبول دارند و برخی دیگر آن‌ها را قبول ندارند (تیسن، ۳۰۹؛ میشل،

(۹۱-۹۲).

تعمید که به معنای در آب فرو بردن یا غسل است (دو فور، مدخل معمولیه. قس: ستاری، ۱۸) یکی از قواعد مقدس است که قبل از ظهور مسیح در عهد قدیم و یهودیت معروف بود. هر چند که برخی معتقدند میان آنچه در عهد قدیم رواج داشته با سر مسیحی فقط شباهت ظاهری وجود دارد (دوفور، همانجا).

عیسی (ع) این آیین را از جمله فرایض کلیسا قرار داد. چون به شاگردانش فرمود: «پس رفته همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم آب و ابن و روح القدس تعمید دهید» (انجیل متی، ۱۹:۲۸). نیز گفت: «هر که ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد» (انجیل مرقس، ۱۶:۱۶). مسیحیان معتقدند که چون آب را به اسم تثلیث الوحده مقدس استعمال کنند علامت طهارت از نجاست و ناپاکی گناه بوده نسبت آن شخص را که تعمید یافته با کلیسای مسیح معین می نماید. آنان نتیجه می گیرند که فریضه تعمید در عهد جدید همچون فریضه ختنه در عهد عتیق می باشد و به واسطه انجام این فریضه خداوند عالم تصریح می فرماید که شخص تعمید یافته آمرزش گناه را تحصیل کرده و نفس خود را وقف خدمت و اطاعت او - تعالی - نموده است (هاکس، مدخل تعمید. نیز رجوع شود به: اعمال رسولان، ۳۸/۲-۴۱؛ نامه پولس رسول به رومیان، ۳-۲/۶؛ نامه پولس رسول به غلاطیان، ۳:۲۷).

درباره چگونگی تعمید میان مسیحیان اختلاف است. بعضی بر آنند که حتماً باید بدن شخص را در آب فرو برد و دیگران گویند که تعمید گیرنده باید سه مرتبه در آب فرو رود. در برخی کلیساها رسم است که با پاشیدن یا ریختن آب به سر شخص وی را تعمید می دهند. کلیساهایی نیز تعمید شونده را به آب های طبیعت مانند نهرها و دریاچه ها می برند. هنگام تعمید کشیش این عبارت را که از آخر انجیل متی اقتباس

شده می خواند: « تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می دهیم. برخی از کلیساها هم تنها به نام عیسی تعمید می دهند (هاکس، همان جا؛ میشل، ۹۳؛ تیسن، ۳۱۱؛ دوفور، مدخل معمودیه).

انسان با تعمید به جامعه مسیحیت وارد می شود و رسالت کلیسا در طول قرون را بر عهده می گیرد. بنابراین، یک مسیحی فقط یک بار هنگام ورود به جامعه مسیحیت تعمید می پذیرد (میشل، ۹۳-۹۲). بسیاری از مسیحیان گمان می برند که تعمید اطفال مؤمنین واجب و همچون عهدی در میانه ایشان و خدای تعالی است (هاکس، همان جا). ظاهراً استدلال آنان این است که تعمید کودکان شبیه ختنه در عهد عتیق است (تیسن، ۳۱۱). اما جمعی دیگر برآنند که تعمید اطفال جایز نیست. بلکه، باید شخص مؤمنی که توانایی اقرار به گناهان خود را دارد تعمید یابد (هاکس، همان جا).

اینان می گویند تعمید مخصوص کسانی است که شخصاً و با رضایت کامل پیام نجات را پذیرفته اند و برای این مقصود به عباراتی از کتاب مقدس استدلال می کنند (از جمله: *انجیل متی*، ۲۸:۲۰؛ اعمال رسولان، ۲:۴۱، ۱۰:۴۷). ناگفته نماند که در کتاب مقدس از ایمان آوردن یا تعمید گرفتن کسانی همراه با خانواده هایشان سخن به میان آمده است (مثلاً رجوع شود به: اعمال رسولان، ۱۶:۱۵، ۳۱-۳۴؛ ۱۸:۸؛ رساله اول پولس به *قرنتیان*، ۱:۱۶). اما کتاب مقدس در هیچ جا به صراحت از تعمید کودکان سخن نمی گوید (تیسن، همان جا).

در مورد تعمید اموات در میان مسیحیان سلف شایع بوده است که شخص زنده ای را تعمید می دادند و آن را عوض تعمید شخص مؤمن متوفای تعمید نیافته محسوب می کردند. لکن کلیسا بعد از چندی این عادت را ترک کرده و این رسم جز نزد بدعتگرایان ادامه نیافته است (هاکس، همان جا. قس: رساله اول پولس رسول به *قرنتیان*، ۱۵:۲۹).

از آن جا که تعمید یک سر یا نوعی آیین فصیح است (دوفور، ۷۵۵) از زمان

های دور رسم بر این بوده که تعمید اعضای جدید کلیسا در عید «پاک» که بزرگ ترین عید مسیحیان است، انجام گیرد (میشل، ۹۳).

از آنچه گذشت معلوم می شود:

اولاً، تعمید به کودکان اختصاص ندارد. بلکه، هر نو مسیحی ای در آغاز ورود به جامعه مسیحیت باید تعمید گیرد. در میان عرب های نصرانی نیز همین رسم معمول بوده است، چنان که نمونه زیر گویای این مدعا است. گویند: «ضجعم» مهتر ضجاعمه (از عرب های منطقه شام) آرزو مند داشتن فرزند پسری بود. یکی از راهبان به درگاه خدا نالید تا به وی پسری عطا کند. خدا خواسته او را اجابت کرد. ضجعم چون این را دید، به دین او درآمد و خود و قبیله اش غسل تعمید گرفتند (شیخو، ۳۵/۱). حتی، چنان که گذشت، تعمید کودکان در میان مسیحیان محل اختلاف است.

ثانیاً، آب تعمید رنگ خاصی ندارد. همچنان که از میان مفسران ابن عاشور به این حقیقت تصریح کرده است.^۱ (۷۲۱/۱).

ثالثاً، در هیچ یک از منابع اسلامی و مسیحی از افزودن ادویه ای مخصوص به آب تعمید سخن به میان نیامده است.

رابعاً، به نظر می رسد میان تعمید و شهر عمّوریه رابطه ای نباشد؛ چه، این شهر هر چند از شهرهای مهم بیزانس یا دولت روم شرقی و از مراکز مهم مسیحی نشین بوده است، اما نه در کتاب مقدس نامی از آن آمده است و نه در قوامیس کتاب مقدس (مثلاً رجوع شود به: هاکس، قاموس کتاب مقدس؛ دوفور، معجم اللاهوت الکتابی). بنابراین، گمان نمی رود شهر مزبور در میان مسیحیان از موقعیت مذهبی

۱. از حسن تصادف پس از آماده شدن ه پیش نویس این مقاله، یکی از مؤسسات فرهنگی مشهد از ما دعوت کرد تا در روز هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ در جلساتی که توماس میشل کشیش و متکلم مسیحی معاصر درباره «امکان گفت و گوی اسلام شیعی و مسیحیت کاتولیک» و «ارزیابی نقدهای ابن تیمیه بر مسیحیت» سخن می گوید شرکت کنیم. در حاشیه آن جلسات از نامبرده پرسیدیم: آیا آب تعمید رنگ خاصی دارد و آیا مسیحیان به آب تعمید ماده خاصی می افزایند؟ وی با قاطعیت پاسخ منفی داد...

خاصی برخوردار بوده باشد. بدیهی است اگر چنین بود جغرافیدانانی از قبیل یاقوت حموی بدان اشاره می‌کردند (نک: یاقوت، مدخل عموریّه). بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت نه تعمید مخصوص فرزندان مردم شهر عموریه بوده است و نه مسیحیان مکلف بوده‌اند فرزندان خود را برای تعمید به آن شهر ببرند.

نتیجه

در حال حاضر ما نمی‌دانیم وقتی زمخشری از تعمید اطفال نصاری در آبی زرد سخن می‌گوید، مأخذ و مستند او چیست؛ چه این که از جست و جو در کتاب‌ها و منابع ره به جایی نبردیم. اما می‌توان همچون عبدالله یوسف علی گفت: «شاید مسیحیان عرب رنگی را با آب تعمید در می‌آمیختند و با این کار نشان می‌دادند که شخص تعمید یافته رنگ جدیدی در زندگی یافته است»^۱ (یوسف علی، ۵۶، p).

آن‌گاه زمخشری بر مبنای رفتار آنان حکمی چنین کلی صادر کرده است.

این نیز محتمل است که در موطن زمخشری یعنی ماوراءالنهر فرقه‌هایی بدعتگزار می‌زیسته باشند که زمخشری قضاوت خود را بر مبنای رفتار آنان سامان داده باشد.

سومین احتمال آن است که مفسران آیین تعمید را با تدهین^۲ (مالیدن روغن مقدس) درآمیخته باشند.

باری، از بررسی این نمونه معلوم می‌شود مطالعات دینی مفسران همه جانبه، مستند، محققانه، علمی و روشمند نیست و برای تدارک این کاستی باید آگاهی دقیق، علمی و مستند از عقاید و آداب و رسوم اهل کتاب را به «مبادی تفسیر» افزود. توضیح

۱. A. Yusuf Ali .

۲. برای آگاهی از آیین تدهین رجوع شود به : هاکس، قاموس کتاب مقدس؛ دوفر، معجم اللاهوت الکتابی، مدخل «مسیح»؛ میشل، کلام مسیحی، ص ۹۶.

این که عالمان دربارهٔ مفسری که می‌خواهد از - حدودهٔ تفسیر «آثور پا فراتر نهد و قرآن را به مدد رأی و اجتهاد تفسیر کند، شرط کرده‌اند که برشماری از دانش‌ها واقف داشته باشد تا بتواند تفسیر عقلی مقبولی از قرآن عرضه بدارد. آنان این علوم را ابزاری می‌دانند که مفسر را از لغزش صیانت می‌کند. این علوم عبارتند از: لغت‌شناسی، نحو، صرف، اشتقاق (ریشه‌شناسی)، علوم بلاغت (معانی، بیان و بدیع)، علم قراءات، علم کلام، اصول فقه، شناخت اسباب النزول، علم قصص، علم ناسخ و منسوخ، احاطه بر حدیث‌هایی که بر آیات مجمل و مبهم پرتو می‌افکند و بالاخره علم وهبی یا دانش خدادادی (سیوطی، ۱۲۰۹-۱۲۱۲؛ ذهبی، ۱/۲۶۵-۲۶۸).

اما چون قرآن غالباً به عقاید و رسوم پیروان ادیان دیگر اشاره کرده و برخی از آن‌ها را تأیید کرده و برخی دیگر را خطا شمرده‌است، برای فهم این بخش از آیات آگاهی از عقاید و رسوم پیروان دیگر ادیان بویژه دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت ضروری به نظر می‌رسد، همچنان که برخی از تفسیر شناسان آگاهی از تاریخ و جغرافیای تاریخی را در فهم قرآن مؤثر دانسته‌اند (ذهبی، ۱/۲۷۰)؛ چه این که اخبار امت‌های پیشین و سیر و حوادث آنان در قرآن انعکاس یافته و اطلاع از زمان و مکانی که این امت‌ها در آن می‌زیسته‌اند و حوادثی که در آن زمان‌ها و مکان‌ها رخ داده است، آگاهی از این دو علم را اقتضا می‌کند.

منابع

- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی*، تصحیح محمدحسین العرب، بیروت، ۱۴۱۷ ق. ۱۹۹۷ م.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، تحقیق محمد بن عبدالرحمن، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، *التحریر و التئویر*، بیروت، ۱۴۲۰ ق. ۲۰۰۰ م.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی خزاعی نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، ۱۳۷۱ هـ ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، به کوشش محمد ازدمیر، دیاربکر، بی تا.
- تیسن، هنری، الهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، حیات ابدی، بی تا.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، بی تا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، ۱۹۹۰ م.
- حقی افندی، اسماعیل، روح البیان، قاهره، ۱۲۸۷ ق.
- دوفور، اگزویه لئون و دیگران، معجم اللاهوت الکتابی، تعریب ارنست سمعان و دیگران، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، قاهره، ۱۳۹۶ ق. / ۱۹۷۶ م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، قم، ۱۴۱۵ ق.
- سور آبادی، عتیق بن محمد نیشابوری، تفسیر، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۱.
- ستاری، جلال، پژوهشی در قصه یونس و ماهی، تهران، ۱۳۷۷.
- شبر، عبدالله، تفسیر القرآن کریم، به کوشش حامد حفنی داود، بیروت، ۱۴۰۷/۱۹۸۷ م.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، به کوشش عبدالحسین حائری و پرویز اذکائی، تهران، ۱۳۶۸.
- شیخو، لوئیس، النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة، بیروت، ۱۹۸۹ م.

طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، به تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران - قم، ۱۳۶۲.

_____، *مجمع البیان*، تحقیق سیدهاشم رسول محلاتی و فضل الله یزدی طباطبائی، بیروت، ۱۳۷۹ ق.

طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، ۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۵ م.

طریحی، فخرالدین، *تفسیر غریب القرآن*، تحقیق محمد کاظم طریحی، قم، بی تا.

_____، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، بی تا.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نجف، ۱۳۷۶ ق. / ۱۹۵۷ م.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، ۱۳۹۸ ق. / ۱۹۷۸ م.

فراء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق احمد یوسف النجاتی و محمد علی النجار، تهران، بی تا.

قرطبی، محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، ۱۴۱۴ ق. / ۱۹۹۳ م.

کاشانی، فتح الله بن شکرالله، *منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، بی تا.

کتاب مقدس (ترجمه فارسی)، لندن، ۱۹۰۴ م.

لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، ۱۳۶۴.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تاریخ مقدمه ۱۳۵۲ / ۱۳۹۳ هـ ق.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۳۱-۱۳۳۹.

میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، ۱۳۷۷.

۲۲۷۲

نسفی، عبدالله بن احمد، مدارک التنزیل، بیروت، ١٤١٥ ق. / ١٩٩٥ م.
نظام نیشابوری، حسن بن محمد قمی، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، قاهره، ١٣٨١
ق. / ١٩٦٢ م.

واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، قاهره، ١٣٨٨ ق.

هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران، ١٣٧٧.

یاقوت بن عبدالله الحموی، معجم البلدان، بیروت، ١٣٧٤ ق. / ١٩٥٧ م.

Yusuf Ali, Abdullah (translator) The Holy Qur'an , Maryland. U.S.A.

1989.